

نظام اقتصادی

کمونیزم - سرمایه داری - اسلام

آنچه که اسلام را بصورت یک دین ممتاز و برجسته و قابل اجرا در هر زمان در آورده است، اینست که تمام شئون زندگی بشر را در نظر داشته و اصولاً با نظامات خاص ابتکاری خود، تمام قسمتهای زندگی بشر را در مسیر تکامل واقعی انداخته است و یکی از همان نظامات که اخیراً از طرف نویسندگان در باره اسلام مطرح میشود، بعثت نظام اقتصادی اسلام و مقایسه آن با دو نظام اقتصادی کمونیزم و سرمایه داری است. ما کوشش کرده ایم در این مقاله بایبانی ساده و خالی از اصطلاح در این باره مختصری توضیح دهیم.

محمد رضا صالحی کرمانی

پدید آمدن سیستمهای اقتصادی مختلف سرمایه داری، کمونیزم، اسلام، روی اختلاف سلیقه علمی است که این سه مکتب در مبادی فکری مولد آن دارند.

در نظام اجتماعی سرمایه داری، فرد مقدس و قابل احترام بوده، و اجتماع نمی تواند محدودیتهای ناروایی برای او ایجاد و او را فدای خویش

سازد. و روی اصل احترام فرد مالکیت فردی را پایه و اساس نظام اقتصادی خویش قرار داده است و لذا نظام اقتصادی سرمایه داری بنام سیستم فردی خوانده شده و در مرحله عمل نیز قسمت بزرگ و بیشتر در آمد های تولیدی توسط اشخاص و قسمت خیلی کمتر آن توسط دولت میباشد.

مثلا وضع درآمدهای تولیدی در سال ۱۹۵۴ در یکی از بزرگترین

کشورهای سرمایه داری بقراردیل بوده است :

۱۶۲۳	بلیون دلار	شرکت های حقوقی
۷۱۷	»	املاک
۱۹۳	»	تجارت های فردی
۱۱۳	»	اتحادیه های تجارتنی
۳۵۴	»	حکومت

بطوریکه ملاحظه میفرمائید در مجموع ۳۰۰ بلیون دلار فقط ۳۵۴ بلیون دلار از در آمد های تولیدی وسیله دولت بوده و بقیه توسط افراد و مباشرت های غیر دولتی بوجود آمده است.

*** اطلاعات فریبی ***

در نظام اجتماعی کمونیزم، قضیه کاملاً عکس است. در این نظام آنچه مقدس و قابل احترام است اجتماع میباشد؛ و همه چیز حتی افراد باید فدای مصالح عالی و عمومی اجتماع گردند؛ در نظام اجتماعی کمونیزم فرد دارای هیچ گونه ارزش و احترامی جز عنوان عضویت اجتماع نبوده و تنها اجتماع است که واجد اهمیت میباشد، و روی این اصل و اصولی دیگر مالکیت فردی را مملو نموده و نظام اقتصادی خود را روی مالکیت دولت

که نماینده حقیقی اجتماع میباشد بنا نهاده است .
 بنا بر این بطوریکه ملاحظه میشود دو نظام اقتصادی سرمایه‌داری
 و کمونیزم ، از همین اول در دوره کاملاً متمایز سیر میکنند .

بدیهی است هر يك از این دو مکتب برای درهم ریختن پایه و اساس و
 نظام اقتصادی رقیب ، چه از نظر علمی و چه از نظر نشان دادن مظاهر فسادهای
 اجتماعی آن ، فعالیت نموده و در نتیجه جنگ و جدال دائم که شاید منجر
 به پیدایش جنگ سوم شود در بین آنها برقرار است .

مکتب کمونیسم میگوید : نظام اقتصادی سرمایه‌داری با تثبیت مالکیت
 فردی که از پایه‌های اساسی آن بشمار میرود موجب میشود ، در اثر تکامل ،
 حجم سرمایه‌های فردی روبه‌زونی گذارده ، و چون میزان ثروت در يك
 اجتماع بمیزان محدودی است ، خواه و ناخواه سطح سرمایه‌عده‌های دیگر رو
 بنقصان گذارده و ممکن است کم کم اختلاف این دو سطح با آن تجارسد که يك
 اختلاف و شکاف عمیقی بنام اختلاف ثروت و فقر در جامعه پدید آمده ، و طبعاً
 يك عده در آغوش هر گونه ناز و نعمتی فروروند ، و در عین حال يك عده حتی
 از لوازم اولیه زندگی : غذا ، پوشاک ، مسکن ؛ محروم باشند .

و از این فساد بزرگ اجتماعی مفسده دیگری خواه و ناخواه تولید
 خواهد شد ، و آن اینست : مردمیکه در اجتماع سطح ثروتشان بصفبر رسیده
 برای بدست آوردن حداقل مایحتاج زندگی ، در مقابل سرمایه‌داران تسلیم
 شده ؛ و هر گونه اجحافی را از آنها میپذیرند ، سرمایه‌داران نیز از این
 موقعیت اضطرار و بیچارگی این عده سوء استفاده نموده و هر چه بیشتر برای
 ازدیاد سرمایه بر میزان کار افزوده و از مقدار مزد کم می‌کنند و با این ترتیب

کارگر که خود مولد حقیقی ثروت است از همه چیز محروم شده و دیگران از دسترنج او استفاده می‌برند و علاوه بر آنکه مالکیت فردی موجب تمرکز ثروت نزدیک عده و محرومیت عده‌ای دیگر که بحکم تجربه‌های تاریخی همیشه اکثریت را طبقه دوم تشکیل می‌داده است، ناچار بنیة خرید اکثریت مردم ضعیف شده و نمی‌توانند اجناس تولید شده را خریده و مصرف کنند این ضعف قوه خرید در اکثریت یا موجب ورشکستگی صاحبان سرمایه است و یا آنکه صاحبان سرمایه برای تهیه بازار و مصرف اجناس خود مجبورند بازارهای تازه‌ای بدست آورده و در نتیجه‌ی رقابت شدید آنها، وقوع جنگهای شدید و خونین حتمی است.

در اینجا لازم میدانم برای اینکه گفتار ما بدون استناد نباشد خلاصه عقیده کارل مارکس را که در کتاب سرمایه اظهار داشته نقل کنم. می‌گوید: «مالکیت شخصی باعث تولید ثروت هنگفت و بالمآل وسیله استثمار مردم رنجار و سبب بروز جنگها و ظلمها خواهد بود».

و با قطع نظر از مفاسد گذشته، فقر عمومی نتایج خطرناکی را در بر

دارد که میتوان آنها را بطور فهرست در کلمات ذیل خلاصه کرد:

- ۱- پیدایش سرقت و دزدی ۲- انتخاب برای خلاص شدن از زنجیرهای فقر ۳- آدمکشی ۴- بی‌عفتی و بی‌اموس فروشی برای بدست آوردن حداقل زندگی ۵- بدبینی مردم فقیر و حسد و کینه و بغض آنها نسبت باقلیت سرمایه‌دار و مفاسد دیگر.

برای رهایی از این مفاسد بزرگ است که نظام اقتصادی کمونیسم اصولاً مالکیت فردی را ملغی نموده و بخیال خود با این ترتیب از هر گونه

بی عدالتی اجتماعی و ورشکستگی مالی و جنگهای خونین و نظائر اینها جلو گیری کرده است .

و اتفاقاً سیستم سرمایه داری نیز که خود کم و بیش متوجه این خطرها و مفسد شده ناچار گردید بدون اینکه مالکیت فردی را از بین ببرد در صدد علاج بر آید .

آخرین علاجی را که سرمایه داری برای جلو گیری از تمرکز ثروت بدست آورده ، بستن مالیاتهای مستقیم تصاعدی است که هر چه بر میزان حجم سرمایه های شخصی افزوده شود ، مالیاتها هم بطور تصاعدی بالا رود تا آنجا که ممکن است ، مالیات بمیزان صدی نود و حتی صدی نود و پنج برسد یعنی اگر کسی دارای درآمدی بمیزان صد تومان شد دولت میتواند نود و پنج تومان آنرا بعنوان مالیات بگیرد و بدینوسیله که این مالیاتهای سنگین در صورتی است که حجم سرمایه از ملیونها تجاوز کند .

واضوا وضع مالیات در کشورهای سرمایه داری برای دو جهت است: یکی تأمین بودجه و دیگر پائین آوردن سطح درآمد سرمایه داران برای از بین بردن اختلافات طبقاتی ؛ در کتابی که توسط سه تن از محققین علوم اقتصادی نوشته شده باین معنی تصریح شده میگوید: «تساوی درآمدها بیشتر در اثر وضع مالیات بر درآمدهای جدیدی است که توسط حکومت فدرال بعمل می آید» و چند سطر بعد جدولی نشان داده و میگوید: «جدول زیر بخوبی نشان می دهد که چگونه در سال ۱۹۵۴ با وضع مالیات بر درآمد از اختلافات طبقاتی کاسته شده و بین درآمدها تساوی بوجود آمده» و نیز سرمایه داری بهمین اکتفا نموده و برای جلو گیری از تمرکز ثروت دست با همکاری خاص دیگری زده

و آن عبارت از ملی کردن صنایع سنگین است ، و تا آنجا که در خاطر ماست این عمل نخستین بار در انگلستان که یک کشور سرمایه داری است انجام گرفت انگلستان صنایع سنگین مانند صنعت فولاد را که سابقا در دست اشخاص بود ملی نموده و آنرا بدست دولت داد و با این ترتیب از تمرکز سرمایه در دست یکمده تاحدودی جلو گیری کرده است .

بنابر این برای رهایی از مفاسد موجود در ممالک سرمایه داری کمونیست ها مالکیت فردی را الغاء نموده اند و سرمایه دارها خود قانون مالیاتهای تصاعدی و یا قانون ملی کردن صنایع سنگین را وضع نموده اند و اما اسلام با این هر دو روش مخالف است .

بهر است بهترین نظام اقتصادی اسلام را نیز از مبنا شروع کنیم .

اسلام بر خلاف کمونیسم که برای افراد هیچ ارزشی جز عنوان عضویت در اجتماع قائل نیست ، برای افراد ارزش و احترام قائل بوده و هرگز اجازه نمی دهد ؛ فرد بنام اینکه فرد است فدای اجتماع شود و نیز بر خلاف مکتب سرمایه داری که تمام ارزش و احترام را برای افراد قائل بوده و شخصیت اجتماع را تاحدودی در نظام اقتصادی خود نادیده گرفته است ، برای جامعه ارزش قائل بوده و در نظام اقتصادی خود جامعه را از نظر دور نداشته است . خلاصه نظام اقتصادی اسلام در همه جا بایک موازنه دقیق ، احترام فرد و اجتماع هر دو را منظور داشته و بنیان اقتصادی خود را با در نظر گرفتن این هر دو قسمت بی ریزی کرده است .

بنابر این اسلام با الغاء مالکیت فردی نمی تواند موافق باشد ، زیرا با الغاء مالکیت فردی ارزش افراد در جامعه از بین رفته و این برخلاف مبنای

اقتصادی اسلام است .

واژه‌ها بالاتر آنکه اصولاً الغاء مالکیت فردی مخالف با شئون فطری

آدمی است .

توضیح آنکه ، روان‌شناسان غیر مغرض با مطالعه دقیق در روان آدمی اظهار داشته‌اند که اصولاً مالکیت یکی از درخواستهای فطری و غریزه‌های اولیه بشر است ، و همچنین که نظامهای اجتماعی نمی‌تواند با درخواستهای طبیعی انسان ، از قبیل درخواست نان و آب و اطفاغ غریزه جنسی بطور کلی و صد در صد مخالفت کند ؛ نمی‌تواند با این درخواست فطری بشر که درخواست مالکیت است بطور کلی مخالفت کرده و آنرا نادیده بگیرد ، بلی می‌تواند آنرا محدود کند . اما اثبات اینکه درخواست مالکیت يك خواسته فطری و طبیعی است مربوط بر روانشناسی بوده و بیان آن از حوصله گفتار فعلی ما خارج است .

در هر صورت اسلام با این دو جهت و جهات دیگر نمی‌تواند مانند کمونیسم

مالکیت فردی را الغاء نموده و روی این الغاء ؛ نظام اقتصادی خود را پایه‌گذاری کند .

ادله‌ای که مالکیت فردی را اثبات می‌کند: ۱- در مواردی از آیات می‌بینیم

که خدای متعال اموال را بر مردم نسبت داده و با این ترتیب يك نحو اختصاصی را بین اموال و مردم که بنام مالکیت معروف است تثبیت می‌کند . مانند آیه شریفه «لانا خذوا اموالکم بینکم بالباطل»

۲- حقوق مالی اسلامی بدون مالکیت فردی تحقق پذیر نیست . مثلاً قوانین هبه ، عاریه ، صلح ، معاملات ، وقف ، ارث و نظائر آن بدون مالکیت

فردی معنی ندارد، پس برخلاف آنچه که بعضی از مغرضین گمان می کنند مسلمین نمی توانند با حفظ اعتقادات مذهبی خود کمونیست باشند، زیرا اسلام نماز تنها نیست، بلکه در تمام شؤون زندگی بشر دارای ماده قانونی است و کمونیزم در اغلب، بلکه در تمام آنها مشیی برخلاف اسلام دارد. خواه و ناخواه در اینجا گفته خواهد شد: پس اسلام باالغاء نکردن مالکیت فردی ناچار باید بمفاسد مترتبه بر آن تن داده و در اجتماع خود ناظر ستمکاریهای عمیق ناشی از اختلافات طبقاتی بوده باشد.

خواهیم گفت: چنین نیست؛ زیرا اسلام متوجه این قسمت بوده و برای جلوگیری از تمرکز ثروت، راههای ابتکاری خاصی را در دینهای ۱۴ قرن قبل پیموده است.

اسلام مانند مکتب سرمایه داری برای جلوگیری از تمرکز ثروت وضع مالیاتهای تصاعدی و یا هلی کردن اجباری صنایع را بر سمیت نمیشناسد. زیرا نتیجه وضع مالیاتهای تصاعدی ایست که سرمایه داران از کار دلسر شده و سرمایه خود را راکد گذارند، زیرا وقتی مجبور شوند که مثلاً صدی نود از درآمد خود را بدولت بپردازند، دیگر حاضر نیستند، سرمایه خود را بکار انداخته و برای ازدیاد آن کوشش کنند و در نتیجه عضوهای مؤثر اقتصادی از کار کناره گیری نموده و با این ترتیب اجتماع، سلولهای زنده اقتصادی خود را از دست میدهد، و ملی کردن اجباری صنایع نیز همین دلسردی را بعینه برای سرمایه داران بوجود میآورد، زیرا وقتیکه یک فرد و یا یک شرکت دید که دولت پس از یک عمر زحمت نتیجه کار او را که بصورت یک شبکه اقتصادی بزرگ درآمده؛ ملی کرده و از دستش خارج می کند، بدون

تردید حاضر نخواهد بود که فعالیت خود را در ایجاد صنایع بزرگ و سنگین انجام دهد.

بنابر این اسلام برای جلوگیری از تمرکز ثروت نمی تواند از این قبیل راهها سیر کند.

و اما پیش گیر بهای اسلام از تمرکز ثروت و مفساد مترتبه بر آن : وضع قوانین مالی مربوط بدرآمد مردم که هیچگاه در زمان عادی عقبه آن بالا نرفته ، بلکه بطور ثابت میگوید : کسانی که پس از تأمین مخارج سالیانه ، از درآمد خالص خود چیزی زیاد آورند ، باید يك پنجم آن را بنام خمس بمصارف مربوطه برسانند و ثانیاً از مواد خامی که از معادن استخراج میشود ،^۱ يك پنجم را بنام خمس پرداخت نمایند و مصرف خمس در این دو مورد و سایر موارد آن که در کتب فقهی مشروحاً بیان شده آن است که نیمی از آن را برای سروسامان دادن بزندگی سادات فقیر و نیم دیگر را در غیبت امام علیه السلام در اختیار نمایند که آنحضرت قرار دهند .

و در همین جاست که حکومت اسلامی ، که در رأس آن مجتهد و نماینده حقیقی امام علیه السلام قرار گرفته ، میتواند با در نظر گرفتن شرایط موجوده و در صورتیکه عظمت و مصلحت عمومی مسلمین اقتضا کند ، باینمیز از همان مواد خام که از راه خمس بدست آمده و بنام سهم امام علیه السلام میباشد ؛ در زمان غیبت امام اختیارش در دست او است و با از راه زکوة ، صنایع سنگینی را ایجاد نموده و بیک رقابت مفیدی بین خود و صنایع سنگین که بدست مردم اداره میشود ایجاد کند و همین رقابت است که میتواند اولاً از بالا بردن نرخ کالاهای مورد احتیاج عمومی که بدست سربازان است جلوگیری نموده

و ثانیاً از بلا بردن ساعات کار کارگران و ثالثاً از پائین آوردن مقدار مزد آنها جلو گیری کند .

و نیز از راه وضع قانون زکوة ثروت را به بهترین طرزى پخش نموده و از تمرکز آن جلو گیری کرده است

در اینجا برای اثبات این مطلب که قوانین مالی اسلام مانع از تمرکز ثروت است ، میتوان نمونه واقعه شده آنها در تاریخ اسلام نشان داد :

در زمان عمر بن عبدالعزیز پس از آنکه زکوة را جمع کرد ، برای پرداخت آن بفقراء که یکی از مصارف هشتگانه زکوة است دچار زحمت شد و سر انجام هم در حوزة مأموریت خود فقیری که مستحق زکوة باشد پیدا نکرد و مجبور شد ؛ زکوة جمع آوری شده را بخزانة عمومی مسلمین رد کند . در عین حال اسلام بهمین اکتفا نموده و در هر جا که میسر شود ، برای پائین آوردن سطح ثروت ثروتمندان و برفع طبقه فقیر کوشش کرده است مثلاً : وجوب حج ، استجاب انفاق و صدقات ، وقف ، وجوب تخییر اطعام در کفارة روزه و موارد دیگر ، یک سلسله عوامل و مقررات مالی و عبادی ایست که باعث تعدیل ثروت در جامعه اسلامی شده و از اختلاف سطح ثروت جلو گیری می کند .

و نیز در باب ارث قوانینی وضع نموده که در حقیقت میتوان آنها را

پخش اجباری ثروت نام نهاد و بحث درباره قوانین ارث اسلامی از نظر تأثیر آن در پخش ثروت و مقایسه آن با قوانین ارثی اروپا و آمریکا در خور مقاله جدا گاندهای است .